

زبان‌شناسی شناخته

نظریه‌ها و کاربردها

ویراستاران:

جنت لیتل مور

جان آر. تیلور

برگردان:

پارسا بامشادی

شادی انصاریان



تهران، ۱۴۰۲

| | |
|---------------------|--|
| عنوان و نام پدیدآور | : زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها/ ویراستاران جنت لیتلمور، جان آر. تیلور؛ برگردان پارسا بامشادی، شادی انصاریان. |
| مشخصات نشر | : تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۱. |
| مشخصات ظاهری | : ۳۷۷ ص. |
| شابک | : 978-622-6070-57-7 |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : فیپا |
| یادداشت | : عنوان اصلی: The Bloomsbury companion to cognitive linguistics, 2014. |
| یادداشت | : واژه‌نامه. |
| موضوع | : دستور زبان شناختی |
| موضوع | : Cognitive grammar |
| موضوع | : زبان‌شناسی |
| موضوع | : Linguistics |
| شناسه افزوده | : انصاریان، شادی، ۱۳۶۵-، مترجم |
| شناسه افزوده | : بامشادی، پارسا، ۱۳۶۳-، مترجم |
| رده بندی کنگره | : P۱۶۵ |
| رده بندی دیویی | : ۴۱۵ |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۸۹۵۵۹۱۲ |

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان شهید سلیمان‌خاطر، کوچه مسجد،

پلاک ۱۹، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴

تلفن: ۸۸۳۱۹۱۶۴-۰۲۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳

تارنما: www.booka.ir

رایانامه: info@booka.ir



**The Bloomsbury Companion to
Cognitive Linguistics**

Jeannette Littlemore
John R. Taylor

زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها

ویراستاران: جنت لیتلمور و جان آر. تیلور
برگردان: پارسا بامشادی و شادی انصاریان

چاپ و صحافی: هنگام

مدیر تولید: احمد رمضانی

چاپ: اول، ۱۴۰۲

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۵۷-۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

| | |
|---|----|
| سخن مترجمان | ۱۳ |
| فصل نخست: درآمد | ۱۵ |
| ۱. آشنایی با زبان‌شناسی شناختی | ۱۵ |
| ۲. زمینه‌های پژوهشی در زبان‌شناسی شناختی | ۲۲ |
| ۱-۲. مقوله‌بندی | ۲۲ |
| ۲-۲. نگاره و زمینه | ۲۳ |
| ۳-۲. نقطه‌های ارجاع | ۲۴ |
| ۴-۲. قطعه‌بندی و جایگیری | ۲۴ |
| ۵-۲. ساخت‌ها | ۲۵ |
| ۳. معناشناسی مفهومی | ۲۷ |
| ۱-۳. استعاره و مجاز | ۲۸ |
| ۲-۳. طرح‌واره‌های انگاره‌ای و پیکرینگی | ۲۸ |
| ۳-۳. فضاهاى ذهنی و آمیختگی مفهومی | ۲۹ |
| ۴. نگاهی به واج‌شناسی | ۳۱ |
| ۵. بسترهای تجربی | ۳۳ |
| ۱-۵. مطالعات پیکره‌ای | ۳۴ |
| ۲-۵. انجام آزمایش‌های روان-زبان‌شناختی | ۳۶ |
| ۳-۵. مطالعه گفت‌مان گفتاری، نوشتاری و چندوجهی | ۳۷ |
| ۴-۵. رویکردهای عصب‌شناختی زبان | ۳۸ |
| ۶. گرایش‌های نو در زبان‌شناسی شناختی | ۳۸ |
| ۷. کتاب‌شناسی | ۴۰ |

بخش نخست: نظریه‌ها و انگاره‌ها

فصل دوم: دستور شناختی لانگاکر ۴۷

۱. پیشینه ۴۷

۲. مفهومی‌های کلیدی در دستور شناختی ۴۹

۱-۲. بازنمایی زبان در ساختارهای نمادین ۴۹

۲-۲. بریافت ۵۰

۳. طبقه‌های دستوری ۵۵

۴. ترکیب‌های همنشینی ۶۰

۵. زیرلایه‌های مفهومی ۶۵

۱-۵. دانش واژه‌ها ۶۵

۲-۵. ساخت معنا ۶۷

۶. عناصر زبانی از دیدگاه دستور شناختی ۶۸

۱-۶. طبقه‌های توزیعی در دستور شناختی ۶۸

۲-۶. دیگر چیدمان‌های نگاه ۷۰

۷. نتیجه‌گیری ۷۱

فصل سوم: نظریه استعاره مفهومی لیکاف ۷۴

۱. پیشینه ۷۴

۲. مقوله‌بندی ۷۶

۳. نظریه معاصر استعاره ۷۷

۴. دستاوردهای ادبی، فلسفی، ریاضیاتی و سیاسی ۸۰

۵. مزیت‌ها و کاستی‌ها ۸۲

۶. رهیافت‌های جدید: نظریه‌های عصبی اندیشه، زبان و استعاره ۸۴

۷. نتیجه‌گیری ۸۴

فصل چهارم: دستور ساخت گلدبرگ ۸۸

۱. درآمد ۸۸
۲. گلدبرگ و دستور ساخت ۹۰
- ۱-۲. ساخت دوگذرا در انگلیسی ۹۰
- ۲-۲. ساخت حرکت سببی در انگلیسی ۹۱
- ۳-۲. ساخت برآیندی در انگلیسی ۹۲
- ۴-۲. ساخت way ۹۳
۳. تفاوت‌های نظری میان رویکردهای ساخت‌گرا و زایشی ۹۴
۴. اصول کلیدی در دستور ساخت ۹۶
۵. دستور ساخت و چندمعنایی ۹۷
۶. نتیجه‌گیری ۹۹

فصل پنجم: نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه ۱۰۲

۱. درآمد ۱۰۲
۲. آمیختگی روزمره: از معماهای یک راهب بودایی تا قایق ارواح ۱۰۳
- ۱-۲. ایجاد آمیختگی ۱۰۴
- ۲-۲. روابط حیاتی ۱۰۶
- ۳-۲. مسابقه با قایق ارواح ۱۰۷
- ۴-۲. انواع آمیختگی ۱۱۰
- ۵-۲. نقدها و کاستی‌های نظریه آمیختگی ۱۱۳
۳. نظریه آمیختگی و استعاره‌ها ۱۱۴
- ۱-۳. نظریه استعاره مفهومی ۱۱۴
- ۲-۳. استعاره‌ها، هایکو و آمیختگی ۱۱۶
۴. فراتر از زبان ۱۱۷
- ۱-۴. بازی بسکتبال با سطل‌زباله ۱۱۷

- ۱۱۸..... ۲-۴. در صف ایستادن
- ۱۱۹..... ۳-۴. آیین‌های مذهبی و آمیختگی
- ۱۱۹..... ۵. دیگر کاربردهای نظریه آمیختگی
- ۱۱۹..... ۱-۵. آمیختگی مفهومی در روابط اجتماعی
- ۱۲۰..... ۲-۵. آمیختگی در زبان اشاره و ریختک‌ها

فصل ششم: نظریه فراگیری زبان نخست توماسلو

- ۱۲۵..... ۱. بافت
- ۱۲۷..... ۲. رویکرد توماسلو به فراگیری زبان
- ۱۲۸..... ۱-۲. قاب توجه مشترک
- ۱۲۸..... ۲-۲. درک مقاصد ارتباطی
- ۱۲۹..... ۳-۲. تقلید وارون نقش
- ۱۳۰..... ۳. فراگیری واژه‌ها
- ۱۳۳..... ۴. فراگیری دستور
- ۱۳۷..... ۵. خلاصه فصل و منابع پیشنهادی

فصل هفتم: انگاره‌های کاربردبنیاد بایی از زبان

- ۱۴۱..... ۱. واج‌شناسی زایشی طبیعی
- ۱۴۲..... ۲. ساخت‌واژه
- ۱۴۶..... ۳. دستوری‌شدگی
- ۱۴۷..... ۴. نظریه کاربردبنیاد
- ۱۴۹..... ۵. جفت‌های صورت-معنا در نحو: ساخت‌ها
- ۱۵۱..... ۶. نتیجه‌گیری

بخش دوم: قلمروهای پژوهشی و کاربردهای عملی

فصل هشتم: انقلاب زبان‌شناسی شناختی در استعاره‌پژوهی..... ۱۵۷

۱. درآمد..... ۱۵۷
۲. جنبه‌های مفهومی استعاره: انگاره..... ۱۵۹
- ۱-۲. استعاره‌های مفهومی..... ۱۵۹
- ۲-۲. چالش‌های تازه: استعاره پیچیده و اولیه..... ۱۶۳
۳. سویه‌های گفتمانی استعاره..... ۱۶۹
- ۱-۳. استعاره در گفتمان..... ۱۶۹
- ۲-۳. چالش‌های تازه: استعاره گفتمانی و کاربرد عامدانه..... ۱۷۵
۴. روایی و پایایی..... ۱۷۹
۵. پایان‌بندی..... ۱۸۵

فصل نهم: پیرامون سرشت و گستره مجاز در توصیف و تبیین زبانی..... ۱۹۱

۱. درآمد..... ۱۹۱
۲. تعریف مجاز..... ۱۹۲
۳. برهم‌کنش استعاره و مجاز..... ۲۰۲
۴. ارجاع به مثابه یک طرح‌واره استنباطی..... ۲۰۹
۵. مجاز در دستور..... ۲۱۳
۶. ملاحظات پایانی..... ۲۱۵

فصل دهم: استعاره پیکرینه..... ۲۲۴

۱. درآمد..... ۲۲۴
۲. فراوانی استعاره‌های پیکرینه..... ۲۲۷
۳. به‌کارگیری و تفسیر زبان حاوی استعاره‌های پیکرینه..... ۲۳۰

۴. استعارهٔ پیکرینه و قضاوت‌های اجتماعی ۲۳۴
۵. استعارهٔ پیکرینه در حرکت خلاقانه ۲۳۹
۶. نتیجه‌گیری: استعارهٔ پیکرینه به مثابه عملکرد بیانی ۲۴۴

فصل یازدهم: زبان‌شناسی شناختی و گوناگونی زبانی ۲۴۹

۱. درآمد ۲۴۹
۲. انگیزه‌های گونه‌شناسی شناختی ۲۴۹
- ۱-۲. انگیزه‌های نظری گونه‌شناسی شناختی ۲۵۰
- ۲-۲. انگیزه‌های روش‌شناختی گونه‌شناسی شناختی ۲۵۴
۳. زمینه‌های پژوهشی ۲۵۵
- ۱-۳. گوناگونی بین‌زبانی و فرهنگی ۲۵۶
- ۲-۳. گوناگونی درون‌زبانی و گویشی ۲۵۸
۴. ملاحظات پایانی و گرایش‌های آتی ۲۶۳

فصل دوازدهم: زبان‌شناسی شناختی و واج‌شناسی ۲۶۹

۱. درآمد ۲۶۹
۲. واج‌شناسی و فرآیندهای شناختی عام ۲۷۰
- ۱-۲. واج‌شناسی و مقوله‌بندی ۲۷۰
- ۲-۲. واج‌شناسی و ادراک ۲۷۶
- ۳-۲. واج‌شناسی و ترکیب مفهومی ۲۷۹
- ۴-۲. واج‌شناسی و سطوح واکاوی زبان ۲۸۲
۳. واج‌شناسی و فرضیهٔ پیکرینگی ۲۸۳
- ۱-۳. واج‌شناسی و بستر آوایی ۲۸۴
- ۲-۳. واج‌شناسی و رویکرد کاربردبنیاد ۲۸۷
- ۳-۳. واج‌شناسی و انگیزتگی اجتماعی/فرهنگی ۲۸۹

- ۳-۴. واج‌شناسی و انگ‌یختگی بوم‌شناختی ۲۹۰
۴. نتیجه‌گیری ۲۹۱

فصل سیزدهم: زبان‌شناسی شناختی و ایدئولوژی ۳۰۰

۱. درآمد ۳۰۰
۲. ایدئولوژی: محتواها و ساختار، پدیدایی و کارکردها ۳۰۱
- ۲-۱. محتواهای ایدئولوژی ۳۰۲
- ۲-۲. ساختارهای ایدئولوژی ۳۰۳
- ۲-۳. پدیدایی ایدئولوژی ۳۰۵
- ۲-۴. کارکردهای ایدئولوژی ۳۰۶
۳. پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی در ایدئولوژی ۳۰۸
۴. شناسایی ایدئولوژی در گفتمان ۳۱۱
- ۴-۱. پارامترهای تحلیل ۳۱۱
- ۴-۲. مثال ۳۱۴
۵. نتیجه‌گیری ۳۱۸

فصل چهاردهم: نظریه استعاره برای کارشناسان مشاوره ۳۲۶

۱. درآمد ۳۲۶
۲. کارکردهای استعاره در مشاوره ۳۲۷
۳. دسترسی به احساسات درمان‌جویان و نمادین‌سازی آنها به کمک استعاره‌ها ۳۲۹
۴. ایجاد قاب‌های ارجاع جدید به کمک استعاره‌ها ۳۳۲
۵. ایجاد همدردی و همدلی درمانی به کمک استعاره‌ها ۳۳۴
۶. ملاحظات پایانی ۳۳۷

نمایه موضوعی ۳۴۴

۱۲ زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و کاربردها

۳۴۴واژه‌نامه تخصصی فارسی به انگلیسی

۳۶۳واژه‌نامه تخصصی انگلیسی به فارسی

www.booka.ir

سخن مترجمان

آنچه به عنوان زبان‌شناسی شناختی می‌شناسیم، تنها یک نظریه نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌هایی است که همگی یک هدف ویژه را در قلمروهای گوناگون زبان دنبال می‌کنند و آن شناسایی، واکاوی و تبیین نقش فرایندهای شناختی عام در ساختار و کاربرد زبان است. شاید با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیدایش رویکرد زبان‌شناسی شناختی دیگر نتوان آن را رویکردی نوپا در سطح جهان به شمار آورد، اما بی‌گمان این رویکرد در ایران نوپاست. زبان‌شناسی شناختی در ایران در آغاز راه است و فراوانی پژوهش‌های زبان‌شناسان و زبان‌پژوهان ایرانی در این چارچوب، گویای علاقه و توجه فزاینده آنها به این رویکرد است.

از دید ما، بالندگی و پیشرفت زبان‌شناسی شناختی در کشور نیازمند آن است که پژوهشگران این عرصه نظریه‌های گوناگون ارائه‌شده در این رویکرد را به خوبی بشناسند، از بنیادهای نظری و جنبه‌های کاربردی آنها آگاهی یابند و بتوانند خود را با تازه‌ترین پیشرفت‌ها و یافته‌های این رویکرد همگام سازند. هدف از ارائه کتاب پیش‌رو نیز همین است. در این کتاب که ترجمه‌ای از چهارده فصل از کتاب *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics* (سال انتشار ۲۰۱۴) است، شش نظریه مطرح در حوزه زبان‌شناسی شناختی معرفی و بررسی می‌گردد، نقاط قوت و ضعف آنها بیان می‌شود، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌گرفته در چارچوب آنها مرور می‌شود و تازه‌ترین به‌روزرسانی‌ها و پیشرفت‌های آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. این شش نظریه عبارتند از:

- نظریه دستور شناختی لانگاکر
- نظریه استعاره مفهومی لیکاف
- نظریه دستور ساخت گلدبرگ
- نظریه فضاهاى ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه
- نظریه فراگیری زبان نخست توماسلو
- انگاره‌های کاربردبنیاد بایبی

افزون بر معرفی و بررسی شش نظریه پیش‌گفته، رویکرد زبان‌شناسی شناختی به گوناگونی‌های زبانی (که در سال‌های اخیر با نام زبان‌شناسی اجتماعی شناختی شناخته می‌شود)، رویکرد زبان‌شناسی شناختی به واج‌شناسی و نیز به بحث گفتمان و ایدئولوژی (که بیشتر تحت عناوین استعاره‌کاوی انتقادی و گفتمان‌کاوی انتقادی شناختی مطرح می‌شود) نیز در کتاب گنجانده شده است. همچنین، یک فصل پیرامون انقلابی که زبان‌شناسی شناختی در استعاره‌پژوهی پدید آورد، یک فصل درباره سرشت و گستره «مجاز» در توصیف و تبیین زبانی و یک فصل درباره استعاره پیکرینه در کتاب یافت می‌شود. یک فصل نیز به بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در قلمرو مشاوره و روان‌کاوی اختصاص یافته است.

بی‌گمان این کتاب هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ روش‌شناختی و کاربردی برای پژوهشگران حوزه زبان‌شناسی شناختی کشور سودمند و بهره‌رسان خواهد بود. همچنین می‌تواند منبع بنیادین خوبی برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های زبان‌شناسی و علوم شناختی به شمار آید.

در پایان، بر خود بایسته می‌دانیم که از جناب آقای دکتر احمد رضانی، عضو هیئت‌علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیرمسئول انتشارات بوی کاغذ (بوکا) به خاطر همکاری‌ها و پشتیبانی‌های دلسوزانه و بی‌دریغی که در روند ترجمه کتاب و چاپ آن داشتند، سپاس قلبی خود را ابراز داریم. بدون یاری و همراهی این فرهیخته ارجمند کتاب به سرانجام نمی‌رسید.

پارسا بامشادی
شادی انصاریان

فصل نخست درآمد

جان آر. تیلور و جنت لیتل مور^۱

-
۱. آشنایی با زبان‌شناسی شناختی
 ۲. زمینه‌های پژوهشی در زبان‌شناسی شناختی
 ۳. معناشناسی مفهومی
 ۴. نگاهی به واج‌شناسی
 ۵. بستر تجربی
 ۶. گرایش‌های نو در زبان‌شناسی شناختی
 ۷. کتاب‌شناسی
-

۱. آشنایی با زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی در آغاز به عنوان رویکردی به مطالعه زبان پا به عرصه وجود نهاد، اما امروزه دامنه بررسی‌ها و کاربردهای آن بسیار فراتر از خود زبان در مفهوم سنتی آن رفته است. پیدایش این رویکرد به دهه ۱۹۸۰ بازمی‌گردد که واکنشی آگاهانه به زبان‌شناسی چامسکیایی بود که بر تحلیل‌های نحوی صورت‌گرایانه تأکید داشت و زبان را قوه مستقلی از دیگر قوای شناختی می‌پنداشت. رفته‌رفته شواهدی پیدا شد که نشان می‌داد شیوه یادگیری و پردازش زبان تفاوتی با شیوه یادگیری و پردازش در دیگر بخش‌های شناخت آدمی ندارد و فرآیندهای دخیل در زبان همان فرآیندهایی هستند که در دیگر بخش‌های اندیشه‌ورزی نیز یافت می‌شوند. برای نمونه، ما در زندگی روزمره خود از زاویه‌های گوناگون به رویدادها و پدیده‌ها می‌نگریم، گاه به آنها نزدیک می‌شویم و گاه دور، و آنها را از نقطه‌نظرهای متفاوت و به صورت جزئی یا کلی می‌بینیم. ویژگی‌های محیط پیرامون خود را ارزیابی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم کدام یک

1. John R. Taylor, & Jeannette Littlemore

مهم‌ترند و باید به آنها توجه کرد و کدام یک کم‌اهمیت‌ترند و باید آنها را به حاشیه راند. اطلاعات موجود در پیرامون خود را باهم درمی‌آمیزیم و الگوهای موجود در آنها را شناسایی می‌کنیم و می‌آفرینیم و هنگامی که با محیط‌های تازه‌ای روبرو می‌شویم، می‌کشیم الگوهای پیشین را در این محیط‌ها نیز جستجو کنیم. همان‌گونه که در ادامه این کتاب خواهیم دید، همه این فرآیندها در زبان نیز یافت می‌شوند.

دو تن از برجسته‌ترین پایه‌گذاران زبان‌شناسی شناختی، جرج لیکاف^۱ و رونالد لانگاکر^۲ هستند؛ که البته هر دوی آنها در آغاز عضو گروهی از پژوهشگران جوان بودند که در راستای رویکرد صورت‌گرای نوام چامسکی^۳ فعالیت می‌کردند. اما در دهه ۱۹۸۰، هم لیکاف و هم لانگاکر از رویکرد صورت‌گرا به نحو در مکتب چامسکیایی بسیار ناخرسند شدند و به سوی معناشناسی گرایش پیدا کردند که در رویکرد چامسکیایی نادیده انگاشته شده بود. لیکاف پرسش‌هایی بنیادین درباره معناشناسی عینیت‌گرا^۴ (یعنی نظریه‌هایی که می‌کشند معنای جمله‌ها را به وضعیت‌ها و موقعیت‌های عینی جهان بیرون نگاشت دهند) مطرح ساخت. وی محتوای معنایی را وابسته به این می‌دانست که زبانوران چیزهای پیرامون خود را چگونه بریافت و مفهوم‌سازی می‌کنند. یکی از جنبه‌های مهم بریافت^۵ این است که چگونه پدیده‌های پیرامون خود را مقوله‌بندی می‌کنیم. لیکاف با بهره‌گیری از مفهوم مقوله سرنمون^۶ که یک روان‌شناس شناختی به نام النور رُش^۷ آن را ارائه کرده بود، مقوله‌بندی^۸ سنتی، یعنی مقوله‌بندی بر پایه مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی، را رد کرد. وی بر این دیدگاه بود که برخی از اعضای یک مقوله نمونه‌های خوبی از آن مقوله هستند و برخی خوب‌تر. لیکاف سپس نشان داد که معناهای گوناگون یک واژه چندمعنا^۹ و حتی معناهای گوناگون یک ساخت نحوی را می‌توان به گونه‌ای دسته‌بندی کرد که یک معنای کانونی و سرنمونی داشته باشیم و چندین معنای کناری و گسترش‌یافته. این نظریه لیکاف جنبشی مهم و بسیار اثرگذار بود. یکی از پژوهش‌های برجسته و پیشتاز در این زمینه، رساله یکی از شاگردان لیکاف به نام کلودیا بروگمن^{۱۰} بود که به بررسی

-
1. George Lakoff
 2. Ronald Langacker
 3. Noam Chomsky
 4. objectivist semantics
 5. construal
 6. prototype category
 7. Eleanor Rosch
 8. categorization
 9. polysemous
 10. Claudia Brugman

چندمعنایی حرف اضافه *over* انگلیسی پرداخت (بروگمن، ۱۹۸۱). بروگمن نشان داد که معنای کانونی و سرنمونی *over*، ترکیبی از معنای *above* و *across* است که در جمله‌ای مانند *The bird flew over the yard* دیده می‌شود. معنای گسترش یافته که با هم ویژگی‌های مشترکی نیز دارند، شامل معنای *above* مانند جمله *The helicopter is hovering over the hill* معنای *across* مانند جمله *Sam drove over the bridge* معنای «پوشاندگی» مانند جمله *She spread the tablecloth over the table* معنای «پراکندگی» مانند *The guards were posted all over the hill* و چند معنای دیگر می‌شود. نظریه بروگمن (که در لیکاف، ۱۹۸۷: مطالعه موردی ۲ ارائه گردیده است) نه تنها انگیزه بخش مطالعات بسیاری پیرامون حرف اضافه *over* شد، بلکه به چارچوبی کلی برای پژوهش‌های پیرامون چندمعنایی تبدیل گردید. دومین کار برجسته لیکاف، شناسایی شماری از «استعاره‌های مفهومی»^۱ بود که شالوده مفهومی‌های انتزاعی و شیوه اندیشه‌ورزی ما درباره جهان و خویشتن به شمار می‌آیند (لیکاف و جانسون^۲، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹). برای نمونه، یکی از مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی این است که چیزهای «خوب» یا «پرتکاپو، فعال» را با جهت «بالا» و چیزهای «بد» یا «ایستا، بی‌تحرك» را با جهت «پایین» بیان می‌کنیم. بر پایه این استعاره مفهومی است که ما می‌توانیم بگوییم *we're feeling low* یا *having 'down time* یا اینکه بگوییم *things are looking up* یا *they are up and going*. این استعاره بازتاب تجربه‌های بنیادین ما از جهان پیرامون است هنگامی که کودک هستیم؛ هنگامی که می‌افتیم و احساس بدی پیدا می‌کنیم؛ هنگامی که دراز می‌کشیم و به حالت ایستایی و بی‌حرکی می‌رسیم و چون بلند می‌شویم پویایی می‌یابیم و احساس خوبی پیدا می‌کنیم. همچنان که در فصل بعدی اشاره خواهد شد، نظریه استعاره مفهومی در سال‌های اخیر با نقدهای خوبی روبرو شده و به گونه‌ای اصلاح شده که بتواند با یافته‌های روان‌زبان‌شناختی تجربی و نیز رویکردهای اجتماعی-فرهنگی به زبان هم‌خوانی و سازگاری داشته باشد. اما اصول بنیادی آن همچنان ثابت مانده است: زبان بازتاب برهم‌کنش فیزیکی ما با جهان بیرون است و مفهومی‌های انتزاعی به کمک استعاره به تجربه‌های فیزیکی ما پیوند می‌خورند.

شاید بتوان گفت تأثیر لانگاکر در زبان‌شناسی شناختی حتی از لیکاف هم بیشتر بوده است. دستور شناختی او (لانگاکر، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۲۰۰۸) یک بازاندیشی بنیادی در ماهیت معنای

1. conceptual metaphors
2. Mark Johnson

فصل پنجم

نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه

برایان جی. بردسل^۱

۱. درآمد

۲. آمیختگی روزمره: از معمای یک راهب بودایی تا فایق ارواح

۳. نظریه آمیختگی و استعاره‌ها

۴. فراتر از زبان

۵. دیگر کاربردهای نظریه آمیختگی

۱. درآمد

هدف نظریه آمیختگی مفهومی (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲) فراهم‌سازی یک انگاره شناختی عام برای معناسازی و چگونگی پیدایش مفهومی‌های نو است. این انگاره همه قلمروهای معناسازی شامل زبان (استعاره‌ها، تبلیغات، لطیفه‌ها) و حتی معناسازی‌های غیرزبانی مانند صف خریداران بلیت تئاتر (هاتکینز^۲، ۲۰۰۵) یا بازی نمادین بچه‌ها (سینها^۳، ۲۰۰۵) تا به‌کارگیری ریختک‌ها در ارتباط با دیگران را دربرمی‌گیرد. این نظریه در زمینه‌های پژوهشی گوناگون مورد توجه بسیار قرار گرفته است که از آن میان می‌توان گفتمان‌کاوی (اکلی^۴ و همکاران، ۲۰۰۸)، مطالعه شعرهای هایکو (هیراگا^۵، ۱۹۹۹) و مطالعه آیین‌های مذهبی (سویتسر^۶، ۲۰۰۰) را نام برد. مجله

1. Brian J. Birdsell
2. Hutchins
3. Sinha
4. Oakley
5. Hiraga
6. Sweetser

فصل پنجم: نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه ۱۰۳

«زبان‌شناسی شناختی» یک شماره ویژه را به آمیختگی مفهومی اختصاص داد (۲۰۰۰، ۱۱: ۳۶۰-۱۷۵) و مقاله‌های همایشی که در شهر آدنسه دانمارک پیرامون نظریه آمیختگی برگزار گردید، در «مجله کاربردشناسی»^۱ (۲۰۰۵، ۳۷: ۱۷۴۱-۱۵۰۷) چاپ شد. البته نقدهایی نیز به این نظریه وارد شده است (بروکیاس^۲، ۲۰۰۴؛ گیبز، ۲۰۰۰). در این فصل مروری بر نظریه خواهیم داشت (همچنین بنگرید به کالسن^۳ و اُکلی، ۲۰۰۰)، پیوند میان این نظریه و نظریه استعاره مفهومی را بررسی خواهیم کرد، نمونه‌هایی از آمیختگی‌های نازبانی را ارائه خواهیم داد و سرانجام برخی از جهت‌گیری‌های آینده این نظریه را بیان خواهیم کرد.

۲. آمیختگی روزمره: از معماهای یک راهب بودایی تا قایق ارواح

بر روی وبگاه ترنر^۴ (۲۰۱۲) که پیرامون آمیختگی و یکپارچه‌سازی مفهومی^۵ است، می‌توان تصویری پویا از یک راهب بودایی را دید که روزانه از کوه بالا می‌رود، شب را در آنجا مراقبه می‌کند و روز بعد دوباره از کوه پایین می‌آید. در کنار این تصویر یک معما مطرح شده است: آیا در مسیر کوهنوردی جایی است که راهب در یک ساعت مشخص از روز هم در سفر رفت و هم برگشت خود در آن نقطه قرار گیرد؟ فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸، ۲۰۰۲) و فوکونیه (۱۹۹۷) از این چیستان که آن را از کستلر^۶ (۱۹۶۴) گرفته‌اند، برای تشریح شیوه کار نظریه یکپارچه‌سازی مفهومی بسیار بهره برده‌اند.

برای درک نظریه آمیختگی نیاز است که نخست نگاهی کوتاه به کارهای پیشین فوکونیه (۱۹۹۴) در زمینه فضاهای ذهنی بیفکنیم. فضاهای ذهنی برساخت‌هایی آنی هستند که در طی گفتمان ایجاد می‌شوند و ساختاری شناختی را فراهم می‌آورند. فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲: ۴۰) فضاهای ذهنی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «بسته‌های مفهومی که هنگام اندیشیدن و گفتگو کردن ساخته می‌شوند تا بتوانیم به درک و کنش موضعی دست یابیم». این فضاها شامل عناصر و پیوندهای رابطه‌ای میان آنها هستند و در فرآیند گفتمان که فضاها پیوسته دستخوش دگرگونی می‌شوند، بر شمار عناصر و پیوندهای میان آنها افزوده می‌شود. در معنای راهب بودایی، یک شخص است که از یک کوه بالا می‌رود و چون بیشتر مردم بالارفتن از کوه را تجربه کرده‌اند

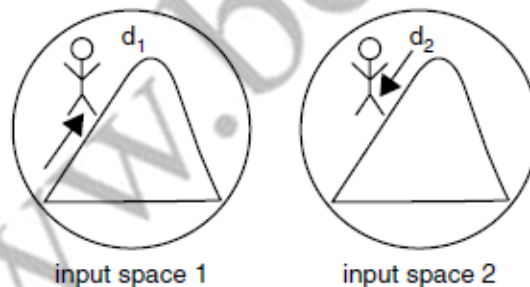
1. *Journal of Pragmatics*
2. Broccias
3. Coulson
4. <http://markturner.org/blending.html>
5. conceptual integration
6. Koestler

یا آن را در تلویزیون دیده‌اند یا در کتاب‌ها خوانده‌اند، می‌توانند همه دانسته‌های پیشین خود را در این فضای ذهنی وارد کنند. فضای ذهنی که وارد حافظه کوتاه‌مدت ما می‌شود، می‌تواند به پایداری و تثبیت برسد و به صورت یک قاب^۱ در حافظه بلندمدت ذخیره گردد و در موقع نیاز دوباره به حافظه کوتاه‌مدت فراخوانده شود. از این رو، می‌توان گفت ما در حافظه خود قاب «بالاروی از کوه» را ذخیره داریم (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۰۲).

۲-۱. ایجاد آمیختگی

برای انجام عمل آمیختگی، نیاز است که دست‌کم دو فضای ذهنی داشته باشیم (بنگرید به شکل ۱-۵). در معمای راهب بودایی، عمل بالارفتن از کوه در یک روز (به نام d_1) یک فضای ذهنی است و پایین آمدن از کوه در روز دوم (d_2) فضای ذهنی دیگر است.

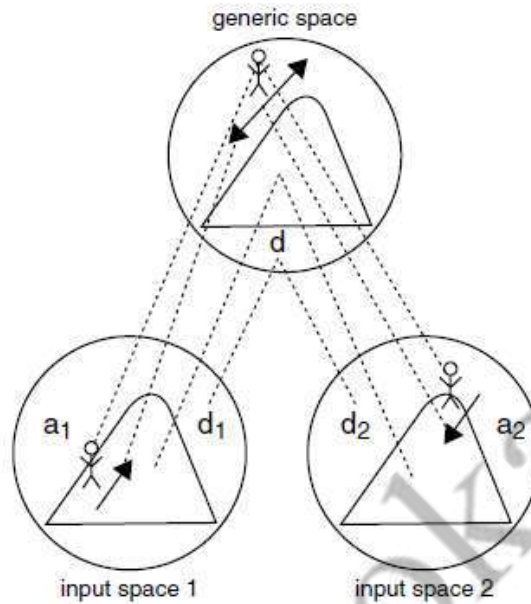
این دو فضای درون‌داد امکان آفرینش یک فضای ذهنی فراگیر^۲ را به ما می‌دهند؛ فضای فراگیر دربردارنده ویژگی‌های مشترک دو فضای درون‌داد است که در آن یک کنشگر (یعنی راهب)، یک مکان (یعنی کوه)، یک زمان (یعنی روز) و یک کنش (حرکت رو به بالا و رو به پایین از کوه) داریم (بنگرید به شکل ۲-۵).



شکل ۱-۵. فضاهای ذهنی درون‌داد (برگرفته از فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۱)

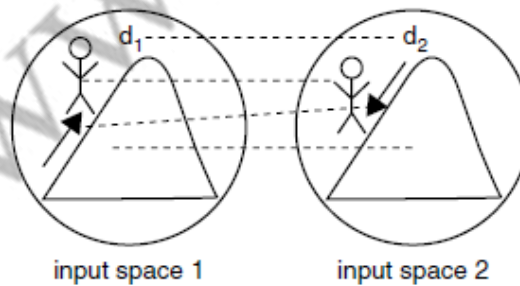
ساختار فضای آمیخته، صرفاً برآیند فضاهای درون‌داد نیست بلکه حاصل فرآیند تشکیل^۳، تکمیل^۴ و جزئیات‌افزایی است (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۸). نگاشت میان دو فضای درون‌داد، سبب پیدایش پیوندهای جدیدی می‌شود (بنگرید به شکل ۳-۵)؛ این فرآیند را تشکیل می‌نامند.

1. frame
2. generic mental space
3. composition
4. completion



شکل ۲-۵. فضای ذهنی فراگیر (برگرفته از فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۲)

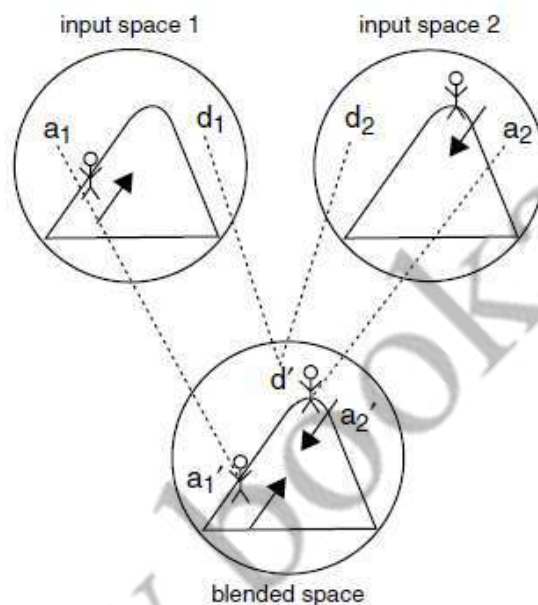
دانش پس‌زمینه‌ای، بافت گفتمان و توانایی‌های شناختی خواننده در کنار یکدیگر ساختار افزوده‌ای را در اختیار وی قرار می‌دهند که به کمک آن فضای آمیخته را تکمیل سازد؛ این فرآیند را تکمیل می‌نامند. دو فضای درون‌داد به یک فضای آمیخته فرافکننده می‌شوند (شکل ۲-۵).



شکل ۳-۵. نگاهت میان فضاهای ذهنی (برگرفته از فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۱)

در فضای مفهومی آمیخته، یک راهب وجود دارد که هم از کوه بالا می‌رود (a_1') و هم از کوه پایین می‌آید (a_2') و از این رو می‌تواند کاری ناشدنی را انجام دهد، یعنی می‌تواند خود را در میانه مسیر ملاقات کند. در این فضای آمیخته است که پاسخ معما را می‌توان یافت. فرآیند

پایانی که آن را جزئیات‌افزایی می‌نامند، شامل فرافکنی عناصر موجود در فضاهای ذهنی درونداد و تلفیق آنها در قالب یک فضای ذهنی آمیخته است. اینجاست که آمیختگی انجام می‌شود و خواننده صحنه‌ای را در ذهن خود همانندسازی و تصویرسازی می‌کند که راهب بالارونده و راهب پایین‌رونده همدیگر را در میانه مسیر ملاقات می‌کنند.



شکل ۴-۵. فضای آمیخته (برگرفته از فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۳)

۲-۲. روابط حیاتی

فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲: ۹۳) فهرستی از شیوه‌های گوناگون پیوند میان عناصر در فضاهای درونداد را ارائه کرده‌اند. این روابط مفهومی، روابط حیاتی^۱ نامیده می‌شوند. این روابط در فضای بیرونی^۲ هستند یعنی در فضای میان دروندادها و نه در فضای درونی^۳، یعنی در فضای دروندادها. در معمای راهب بودایی، میان راهبی که در نخستین فضای درونداد است با راهبی که در دومین فضای درونداد است، به اندازه یک شب فاصله زمانی وجود دارد؛ به سخن دیگر، این دو راهب توسط رابطه حیاتی «زمان» با هم در ارتباطند. در فضای آمیخته، این بازه زمانی

-
1. vital relations
 2. outer space
 3. inner space

فصل پنجم: نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه ۱۰۷

فشرده می‌شود و از این رو خواننده می‌تواند تصور کند که یک راهب هم‌زمان هم از کوه بالا می‌رود و هم پایین می‌آید و در نتیجه می‌تواند پاسخ معما را پیدا کند. روابط حیاتی بر چند گونه‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: زمان، فضا، علت-معلول، دگرگونی، جزء-کل، بازنمایی^۱، نقش، هم‌سنجی^۲ و واسنجی^۳. جدول ۵-۱ برخی از کلیدی‌ترین روابط حیاتی در نظریه آمیختگی مفهومی به همراه مثال‌هایی از هریک و نیز پیوندی که میان روابط حیاتی فضای بیرونی و فضای درونی برای هریک شکل می‌گیرد، را نشان می‌دهد.

با نگاهی به جدول می‌توان دریافت که بسیاری از روابط حیاتی برون‌فضایی در قالب یک رابطه حیاتی درون‌فضایی فشرده می‌شوند و به یکتایی^۴ می‌رسند. در اینجا به جزئیات هریک از روابط نمی‌پردازیم، اما یکتایی چیزی است که معمولاً نادیده گرفته می‌شود یا بدیهی پنداشته می‌شود. ببینیم رابطه حیاتی «بازنمایی» چگونه می‌تواند در قالب یک عنصر یکتا فشرده شود. در مثالی که در جدول آمده است، کودکی یک چوبدستی پیدا می‌کند. این چوبدستی تنها یک تکه چوب است اما می‌تواند با عصای جادوگران که کودک در تلویزیون دیده شباهت‌هایی داشته باشد. پس کودک چوبدستی را به عنوان یک عصای جادویی به کار می‌برد و در نتیجه، این دو شیء مجزا (چوبدستی و عصای جادویی) در هم فشرده می‌شوند و به یک چیز واحد و یکتا تبدیل می‌گردند. فشرده‌سازی^۵ یکی از مؤلفه‌های کلیدی در نظریه آمیختگی است و بیانگر توانایی خلاصه کردن ساختارهای مفهومی در قالب چیزهایی است که درک و مهار آنها آسان‌تر باشد. با فشرده‌سازی ساختارهای مفهومی پراکنده در فضاهای درون‌داد گوناگون، به چیزی می‌رسیم که فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) آن را مقیاس انسانی^۶ نامیده‌اند.

۲-۳. مسابقه با قایق ارواح

فوکونیه (۱۹۹۷: ۱۵۶) از مسابقه قایقرانی به عنوان مثال دیگری برای توضیح آمیختگی بهره می‌گیرد. در این مسابقه دو قایق شرکت دارند، یک قایق دوبرنده و یک قایق تندرو. قایق دوبرنده (که *Great America II* نام دارد) در سال ۱۹۹۳ از سان‌فرانسیسکو به سوی بوستون می‌رود و همان مسیری را دنبال می‌کند که قایق تندرو (که *Northern Light* نام دارد) در سال ۱۸۵۳ طی کرده بود. فوکونیه (۱۹۹۷: ۱۵۷-۱۵۶) نوشته زیر را از مجله *Latitude* نقل می‌کند:

1. representation
2. analogy
3. disanalogy
4. uniqueness
5. compression
6. human scale

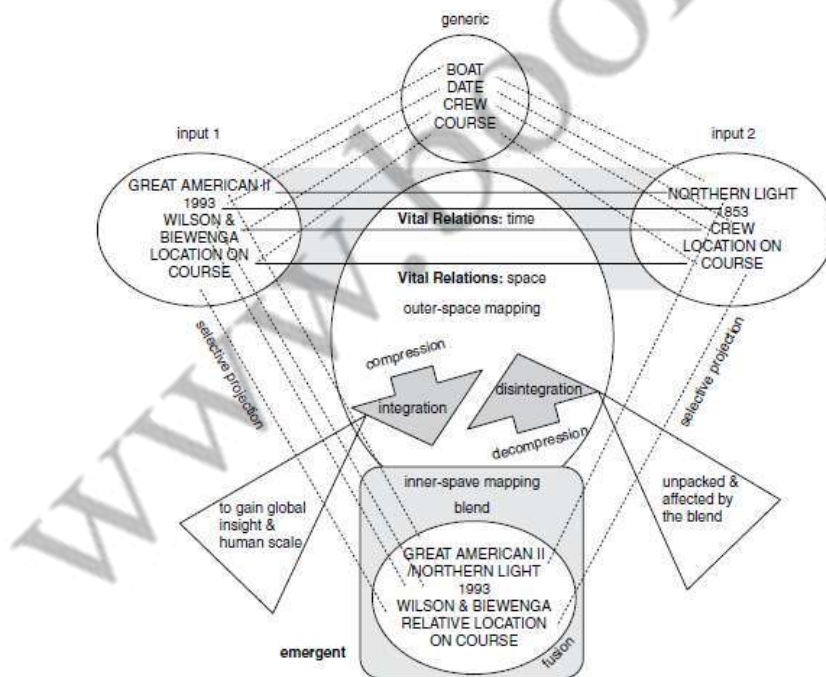
جدول ۵-۱. روابط حیاتی (برای جزئیات بیشتر بنگرید به فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۱۰۱-۸۹)

| روابط حیاتی برون فضایی | مثال رابطه حیاتی درون فضایی فشرده |
|---|---|
| زمان | مثال: بازه زمانی میان دو رویداد زمان سنجه‌ای: بازه زمانی میان دو رویداد را فشرده می‌کند. زمان برش‌یافته: رویدادهای رخ داده در یک بازه زمانی را کنار می‌گذارد. |
| فضا | مانند: فضای میان دو رویداد فضای سنجه‌ای: فاصله مکانی میان دو رویداد را را فشرده می‌کند. |
| علت-معلول | مثال: هوای گرم برف را ذوب کرد و اکنون آب داریم. زمان سنجه‌ای: از آغاز گرم شدن هوا تا ذوب شدن برف. دگرگونی و رسیدن به یکتایی: برف اکنون به آب تبدیل شده است. مثال: کمی شکلات بخور، باعث میشه سرحال بیایی. ویژگی: شکلات یک چیز شیرین ساخته شده از شکر و کاکائو است، اما در فضای آمیخته ویژگی نشاط‌آور بودن را پیدا می‌کند. |
| دگرگونی | مثال: کودکی که بزرگسال می‌شود. یکتایی |
| جزء-کل | مثال: دستیار اینجاست. در اینجا دست (جزء) اشاره به فرد (کل) دارد. یکتایی |
| بازنمایی | مثال: بچه‌ای که یک چوب‌دستی برمی‌دارد و از آن به عنوان عصای جادویی استفاده می‌کند. در اینجا چوب‌دستی بازنماینده عصای جادویی است: این دو چیز گرچه در دو فضای ذهنی متفاوت قرار دارند اما در فضای ذهنی برون‌داد، چوب‌دستی در دست کودک بیانگر یک عصای جادویی است. یکتایی |
| نقش | مثال: استیو جابز مدیر اجرایی شرکت اپل است. در اینجا مدیر اجرایی «نقش» است و استیو جابز «ارزش» آن. یکتایی |
| هم‌سنجی (بر پایه فشرده‌سازی نقش-ارزش) | مثال: گینزا پنجمین خیابان بزرگ توکیو است. در اینجا دو آمیختگی داریم که هر دو دارای قاب «کلان‌شهر بزرگ» و نقش «مکان خرید گران» هستند. این نقش در یک شبکه دارای ارزش «گینزا» و در شبکه دیگر دارای ارزش «خیابان پنجم» است. این دو رابطه حیاتی نقش-ارزش در قالب یک رابطه هم‌سنجی فشرده می‌شوند. هم‌سنجی یک رابطه حیاتی برون‌فضایی در شبکه یکپارچه‌سازی جدید است. |
| واسنجی | مثال: اگر من جای شما بودم، خودم را استخدام می‌کردم. در اینجا رابطه حیاتی واسنجی که میان «شما» و «من» برقرار است، در قالب یک عنصر یکتا فشرده می‌شود. در فضای آمیخته، این شخص جدید هم ویژگی‌های رئیس (شما) را دارد و هم آگاهی از توانایی‌های فرد کارجو (من) را. یکتایی |

فصل پنجم: نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی فوکونیه ۱۰۹

(۱) هنگامی که ما می‌خواستیم مجله را منتشر کنیم، ریچ ویلسون و بیل بیونگا^۱ [خدمه قایق *Great America II*] داشتند به سختی یک سفره چهار و نیم روزه را به دنبال روح قایق *Northern Light* سپری می‌کردند، ...

شکل ۵-۵ بازنمایی کلی فرآیند آمیختگی مفهومی در جمله بالا را نشان می‌دهد. دو فضای درون‌داد، یک فضای فراگیر و یک فضای آمیخته^۲ داریم. من در این شکل دو نمونه از شیوه به‌کارگیری روابط حیاتی در نگاشت میان دو فضای درون‌داد را ارائه کرده‌ام. در این مثال، رابطه زمان یا به بیان دقیق‌تر، بازه زمانی صد و چهل ساله میان این دو رویداد، در فرآیند آمیختگی فشرده می‌شود و به لحظه اکنون تبدیل می‌شود (زمان سنج‌های). رابطه حیاتی فضا، یعنی فاصله میان مسیر دو قایق، نیز فشرده می‌شود (فضای سنج‌های). از آنجا که مسیر دقیق قایق تندرو *Northern Light* بر ما آشکار نیست، با فشرده‌سازی فضای میان دو قایق امکان مسابقه آنها در یک مسیر یکسان فراهم می‌آید.



شکل ۵-۵. آمیختگی مفهومی در مثال رقابت با قایق ارواح

1. Rich Wilson & Bill Biewenga
2. blended space

۲-۴. انواع آمیختگی

فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲: ۱۲۰) به معرفی انواع گوناگون شبکه‌های یکپارچه‌سازی^۱ که از نظر پیچیدگی می‌توان آنها را بر یک پیوستار چهارمرحله‌ای فرض کرد، پرداخته‌اند؛ این شبکه‌ها به ترتیب پیچیدگی عبارتند از: شبکه‌های ساده^۲، شبکه‌های آینه‌ای^۳، شبکه‌های تک‌گستره^۴ و شبکه‌های دوگستره^۵.

۲-۴-۱. شبکه‌های ساده

شبکه ساده که در جمله‌ای همچون *Paul is the father of Sally* دیده می‌شود، بیانگر آمیختگی قاب خویشاوندی و دانش روابط خویشاوندی است. شبکه ساده مبتنی بر رابطه حیاتی نقش-ارزش^۶ است. در یک فضای درونداد نقش‌های پدر و دختر را داریم و در فضای دیگر، ارزش‌های «پاول» و «سالی» را. در فضای فراگیر جنسیت هریک از این دو مشخص می‌شود. این روابط حیاتی نقش-ارزش در فضای آمیخته در قالب یک عنصر یکتا درمی‌آیند. روشن است که در فضای آمیخته، «پاول» به عنوان یک فرد مجزا در شبکه خویشاوندی می‌تواند نقش پدر «سالی» را ایفا نماید. این شبکه ساده آنقدر ساده به نظر می‌رسد که اغلب نادیده انگاشته می‌شود و گاهی حتی شاید یک شبکه یکپارچه‌سازی به شمار نیاید.

۲-۴-۲. شبکه‌های آینه‌ای

شبکه آینه‌ای شبکه‌ای است که در آن فضاها درونداد، فضای فراگیر و فضای آمیخته دارای قاب سازمانده مشترکی هستند. در هر دو مثال پیشین در این فصل، یعنی معمای راهب بودایی و مسابقه با قایق ارواح، با نمونه‌هایی از این نوع شبکه روبرو هستیم. قاب سازمانده مشترک در معمای راهب بودایی، کوهنوردی در راستای یک مسیر است و در مسابقه قایقرانی، راندن قایق‌ها در یک مسافت خاص است.

۲-۴-۳. شبکه‌های تک‌گستره

شبکه‌های تک‌گستره برخلاف شبکه‌های آینه‌ای دارای قاب‌های سازمانده^۷ متفاوتی هستند.

1. integration networks
2. simplex network
3. mirror network
4. single-scope network
5. double-scope network
6. role-value
7. organizing frames

از قاب‌های سازمانده به فضای آمیخته فرافکننده می‌شود در حالی که قاب (های) دیگر فرافکننده نمی‌شوند. این‌گونه آمیختگی در استعاره‌های مفهومی بسیار رایج است. در بیشتر تبلیغات می‌توان بازی با صورت‌های زبانی را با هدف آفرینش یک تصویر زنده و روشن در ذهن بینندگان دید. در یک طرح تبلیغاتی مربوط به اداره پست استرالیا، یک نامه دست‌نویس را می‌بینیم که مردی از درون آن بیرون آمده و یک زن را در آغوش کشیده و این شعار در کنار آن به چشم می‌خورد:

(2) If you really want to touch someone, send them a letter.

این شعار تبلیغاتی دربردارنده استعاره‌ای در زبان انگلیسی است که می‌گوید ارتباط با یک فرد (از راه تلفن، رایانامه، نامه، فیسبوک یا اسکایپ) مانند لمس کردن آن فرد است. در اینجا نمونه‌های زبانی از استعاره «ارتباط، لمس است» را می‌توان دید که از پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر (COCA) گرفته شده است:

(3) You know, they get on Facebook, right? They tweet. I mostly **keep in touch with** my friends in kind of the remote parts of the state just by looking at their Facebook page and seeing if they posted a picture . . .

(4) I hope we do not **lose touch with** each other. The warmth was mutual.

میان فضاهاى درونداد در فرآیند ارتباط (در اینجا نوشتن نامه) و لمس فیزیکی کسی دیگر (در اینجا به آغوش کشیدن) یک نگاهت بینافضایی^۳ روی می‌دهد. در فضای درونداد ارتباط، دو فرد هستند که فاصله زیادی از هم دارند و یکی از آنها برای دیگری نامه می‌نویسد. این فضای درونداد توسط قاب «نامه نوشتن» و همه عناصر در پیوند با این قاب (مانند نوشتن، جوهر، کاغذ و غیره) سازماندهی می‌شود. در دومین فضای درونداد، یعنی فضای درونداد «لمس»، دو فرد هستند که فاصله اندکی با هم دارند. این فضای درونداد توسط قاب تماس فیزیکی افراد و شیوه مهرورزی آنها با لحاظ هنجارهای فرهنگی و آداب و رسوم خاص سازماندهی می‌گردد. تنها یکی از این دو قاب به فضای آمیخته فرافکننده می‌شود که در اینجا

۱. به دلیل محدودیت‌های ناشی از حق چاپ و نشر، تصویر این آگهی تبلیغاتی را نمی‌توانیم در کتاب قرار دهیم؛ اما برای دیدن آن می‌توانید در اینترنت عبارت Australia Post: hug را جستجو کنید.

2. <http://corpus.byu.edu/coca/>

3. cross-space mapping

فصل دهم

استعاره پیکرینه

ریموند دلبیو. گیبز

-
۱. درآمد
 ۲. فراوانی استعاره‌های پیکرینه
 ۳. کاربرد و تفسیر زبان استعاری پیکرینه
 ۴. استعاره پیکرینه و قضاوت‌های اجتماعی
 ۵. استعاره پیکرینه در حرکت خلاقانه
 ۶. نتیجه‌گیری: استعاره پیکرینه به مثابه عملکرد بیانی
-

۱. درآمد

یک زمانی سخن از این احتمال که استعاره ممکن است با تجربه‌های جسمانی روزمره و پیش‌پافتاده آدمی پیوندی داشته باشد ایده‌ای شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده در جهان پژوهش‌های استعاره به شمار می‌آمد. به هر روی، گمان بر این بود که کار استعاره‌ها بیان اندیشه‌های خلاقانه است که فراتر از اندیشه‌ورزی معمولی‌اند و باید از جهان فیزیکی و لفظی که شامل تن آدمی نیز هست، جدا باشند. اما انقلابی که در مطالعات زبان‌شناسی شناختی روی داد و توسط پژوهش‌های قلمرو علوم شناختی پشتیبانی می‌شد، استعاره را در جایگاه کانونی «شناخت» روزمره قرار داده و نشان داده است که بسیاری از سویه‌های زبان و کنش استعاری پیوندی ژرف و تنگاتنگ با پیکرینگی یا الگوهای تکرارشونده تجربه‌های بدنی ما دارند (گیبز، ۲۰۰۶؛ جانسون، ۱۹۸۷؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹).

سرشت بدنی اندیشه استعاری را می‌توان در بسیاری از جنبه‌های عادی و غیرعادی زبان دید. نمونه‌ای از آن را در ادبیات و در نوشته‌های فرناندو پَسوا، نویسنده پرتغالی سده بیستم،

بنگرید. پسوا در «خودزندگینامه بی حقیقت»^۱، با عنوان «کتاب آشفستگی»^۲، درباره آرزوها و خودآگاهی خود نوشته و دیدگاه‌های فلسفی بسیاری درباره زندگی مطرح کرده است، مانند نوشته زیر (پسوا، ۱۹۹۶: ۲۹-۳۰):

«زیستن به شیوه‌ای بی‌غرضانه و فرهیخته‌وار در هوای آزاد ایده‌ها، خواندن، خواب دیدن و اندیشیدن درباره نوشتن. زندگی‌ای آن‌چنان کند که برای همیشه بر لبه ملال بماند، اما آن‌چنان ژرف‌اندیش که هرگز خود را در آنجا نیابد. زندگی کردن به دور از احساسات و اندیشه، و تنها در اندیشه احساسات و در احساسات اندیشه زیستن. راکد ماندن در زیر آفتاب طلاگون، همچون برکه‌ای تاریک در محاصره گل‌ها. در سایه، تصاحب آن تازگی روح که هیچ خواسته‌ای از زندگی ندارد. بودن در چرخ گردون مانند گرد گل‌ها، شناور شدن در هوای پس از نیمروز سوار بر نسیمی ناشناخته و افتادن در خمودگی هنگام غروب، هر جا که باشد، گم‌گشته در میان چیزهای دیگر. بودن با درکی قطعی، نه شاد و نه اندوهگین، سپاسگزار خورشید به خاطر درخشندگی‌اش و سپاسگزار ستاره‌ها به خاطر دوریشان. بیش از این بودن، بیش از این نداشتن، بیش از این نخواستن ... موسیقی گرسنه، آهنگ کور، کهنگی رهنورد ناشناخته، رد پای شتری بی‌بار و بی‌مقصد در بیابان.»

پسوا در اینجا از احتمالات استعاری و حتی تمثیلی سخن می‌گوید که ریشه در حرکت‌های بدنی روزمره ما دارند هنگامی که به گشت و گذارهای متفاوت می‌رویم و «هوای آزاد ایده‌ها»، «راکد ماندن در آفتاب»، «داشتن ... روح تازگی» را تجربه می‌کنیم؛ یا قدرت «چرخ گردون»، «موج‌سواری کردن پس از نیمروز» و «گم شدن در میان چیزهای دیگر» را احساس می‌کنیم؛ یا «چیزی بیشتر» نمی‌خواهیم؛ و درمی‌یابیم که برخی سفرها «بدون بار و بدون مقصد» هستند. این ایده‌های استعاری القائاتی کاملاً بدیع و نو نیستند بلکه از آنجا که پیوندی تنگاتنگ با کنش‌های جسمانی هرروزه ما در جهان دارند، از آنها برای فهم بهتر موضوعات انتزاعی تر بهره می‌گیریم، مانند دیدگاه‌های فلسفی پسوا درباره معنای زندگی‌اش.

این ادعا که خاستگاه برخی گفتمان‌های استعاری، همچون گفتمانی که پسوا تولید کرده است، در کنش‌های بدنی تکرارشونده ماست در نزد بسیاری از پژوهشگران و از جمله

1. factless autobiography
2. *The Book of Disquietude*

زبان‌شناسان شناختی به این معناست که زمینه‌های استعاری رایج و مشترک «پیکرینه» اند و «استعاره پیکرینه» ریشه بسیاری از اندیشه‌ها، زبان و دیگر کنش‌های بیانی^۱ آدمی (همچون ریختک، هنر و موسیقی) است (فورسویل و اوریوس-آپاریسی، ۲۰۰۹؛ گبیز، ۲۰۰۸). استعاره به طور ناخودآگاه از گشتالت‌های تجربی^۲ در پیوند با حرکت‌های بدنی، جهت‌گیری مکانی و برهم‌کنش‌های بدن با اشیاء پیرامون سرچشمه می‌گیرد (جانسون، ۱۹۸۷). این گشتالت‌های بنیادین بازتاب الگوهای پویای تکرارشونده برهم‌کنش‌های جسمانی ما هستند که شیوه درک ما از جهان را شکل می‌دهند. استعاره‌های مفهومی گشتالت‌های تجربی را برای ساختاربندی و چیستی و ماهیت ما هستند و دلیل اینکه زبان، ریختک‌ها، موسیقی، هنر [و دیگر فرآورده‌های ذهنی] ما ریشه در کنش‌های بدنی روزمره ما دارند وجود همین استعاره‌هاست.

بررسی استعاره‌های پیکرینه بخشی از پروژه بزرگتری در علوم شناختی است تا نشان دهد که ذهن آدمی چگونه موقعیت‌مند و پیکرینه است؛ چنان‌که بسیاری از جنبه‌های زبان و شناخت آدمی ریشه در برهم‌کنش‌های حسی-حرکتی پیوسته او با جهان پیرامون دارد (گبیز، ۲۰۰۶). شناخت پیکرینه این دیدگاه سنتی را به چالش می‌کشد که ذهن آدمی را یک نظام پردازشی گسسته، غیروجهی، غیرتاریخی و نمادین می‌داند که عمدتاً مستقل از هر گونه تجلی فیزیکی در مواد زیستی یا سنتزی است. نظریه استعاره پیکرینه به ویژه پیوندهای بارز میان تجربه‌های بدنی، اندیشه انتزاعی و زبان و کنش استعاری را شرح می‌دهد.

در این فصل به شرح و توصیف برخی از شواهد تجربی برخاسته از زبان‌شناسی، روان‌شناسی، علوم اعصاب و هنرهای بیانی^۳ درباره اهمیت استعاره پیکرینه در کنش‌های بیانی آدمی پرداخته می‌شود. افزون بر این، نظریه رادیکال‌تری نیز پیش‌خواهم نهاد که نشان می‌دهد استعاره‌های پیکرینه را باید به مثابه عملکردهای بیانی کاملاً بدنی در نظر گرفت و نه صرفاً بازنمایی‌هایی شخصی و درونی که گاه در قالب زبان، ریختک و دیگر کنش‌های استعاری تجلی آشکار می‌یابند. این دیدگاه بیانگر آن است که استعاره‌های پیکرینه از طریق کنش‌های آدمی با به عرصه وجود می‌گذارند، نه اینکه صرفاً یک ریشه علی برای این واقعیت باشند که چرا افراد گاهی به طور استعاری سخن می‌گویند و عمل می‌کنند.

1. expressive actions
2. experiential gestalts
3. expressive arts

۲. فراوانی استعاره‌های پیکرینه

پژوهش‌های تجربی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی در آغاز بر این احتمال پرتو افکندند که قلمروهای مبدأ بسیاری از استعاره‌ها قلمروهایی جسمانی‌اند. ببینید که سخنگویان انگلیسی گاهی چگونه دربارهٔ موقعیت‌های گوناگون زندگی سخن می‌گویند (برگرفته از اینترنت):

Al Jazeera America got off to a good start with climate change coverage.

We make big plans but get sidetracked along the way!

Here are 10 stories highlighting students who have overcome obstacles, discovered new dimensions and doggedly pursued their academic goals.

After high school, it seems that everyone goes their own separate ways.

تحلیل این نوشته در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بیانگر آن است که این عبارت‌های زبانی منفرد اصطلاحاتی کلیشه‌ای و بیانگر معنای لفظی نیستند، بلکه بازتاب سویه‌های گوناگون استعارهٔ مفهومی کهن «زندگی سفر است» هستند. نگاهی نیرومند وجود دارد که بر پایهٔ آن هستارهای قلمرو زندگی (مانند افراد، هدف‌های آنها، شیوه‌های دسترسی آنها به این هدف‌ها) به طور نظام‌مند با هستارهای قلمرو سفر (مانند مسافران، وسیلهٔ نقلیه، مقصدها و غیره) متناظر می‌شوند. هریک از عبارت‌های زبانی موجود در متن بالا بیانگر یک تناظر متفاوت است که ریشه در نداشت میان مفاهیم آشنا و غالباً جسمانی سفر با مفاهیم انتزاعی‌تر در پیوند با موقعیت‌های گوناگون زندگی دارد (برای نمونه، دشواری‌های زندگی به مثابه موانعی در سفر فیزیکی درک می‌گردند).

قلمرو مبدأ استعاره‌های پیکرینه توسط «طرح‌واره‌های انگاره‌ای» ساختاربندی می‌شوند که بازتاب الگوهای تکرارشوندهٔ تجربه‌های بدنی ما هستند که از طریق حواس گوناگون آنها را تجربه می‌کنیم. برای نمونه، قلمرو مبدأ «سفر» توسط طرح‌وارهٔ مبدأ-مسیر-مقصد ساختاربندی می‌شود که ریشه در تجربه‌های گوناگون آدمی از آغاز حرکت از یک مبدأ، رفتن در یک مسیر و تلاش برای رسیدن به یک مقصد خاص دارد. طرح‌واره‌های انگاره‌ای دارای ساختار درونی‌اند که محدودیت‌هایی برای معناهای برخاسته از نداشت‌های استعاری پدید می‌آورند.

اکنون صدها پژوهش زبان‌شناختی درباره‌ی ده‌ها زبان متفاوت یافت می‌شود که همگی شواهدی در پشتیبانی از ایده‌ی استعاره‌های مفهومی پیکرینه، مانند «زندگی سفر است»، فراهم می‌کنند (گیبز، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱). این پژوهش‌ها بر اهمیت بنیادین استعاره‌های پیکرینه در دیگر حوزه‌های ساختار و رفتار زبانی همچون دگرگونی تاریخی زبان، چندمعنایی، آفرینش و خوانش استعاره‌های نو و فراگیری زبان در کودکان گواهی می‌دهند (گیبز، ۲۰۱۱). یک پیشرفت مهم در مطالعه‌ی استعاره‌های پیکرینه، کشف استعاره‌های اولیه است (گریدی، ۱۹۹۷). استعاره‌های اولیه ریشه در همبستگی‌های تجربی ما درباره‌ی جهان دارند. از این رو، استعاره‌های اولیه مبتنی بر هم‌رخدادی هستند و نه مبتنی بر همانندی و شباهت. برای نمونه، استعاره‌ی مفهومی «بیشتر، بالاتر است»^۱ (مانند امسال تورم بالاست) حاصل پیوند و همبستگی میان فراوانی کمی اشیاء یا مواد با بالارفتن سطح آن اشیاء یا مواد در راستای عمود است. در استعاره‌های اولیه نگاشت‌هایی همچون «صمیمیت، نزدیکی است» (مانند «ما رابطه‌ی نزدیکی با هم داریم»)، «سختی‌ها بار هستند» (مانند «مسئولیت‌های سنگینی روی دوش دارد») و «سازمان، ساختار فیزیکی است» (مانند «بخش‌های این نظریه چگونه با هم منطبق می‌شوند») را می‌توان یافت. در هر یک از این موارد، قلمرو مبدأ استعاره برخاسته از نظام حسی-حرکتی بدن است.

پژوهش‌های گوناگونی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی فراوانی و گستردگی استعاره‌های اولیه را در گفتار استعاری به اثبات رسانده‌اند. برای نمونه، در یک پژوهش استعاره‌های پیکرینه، شامل استعاره‌های اولیه، که گروهی از زنان در روایت‌های خود از تجربه‌ی بیماری سرطان به کار بردند، بررسی شد (گیبز و فرانکس، ۲۰۰۳). در این پژوهش با شش زن که به تازگی از سرطان رهایی یافته بودند مصاحبه‌ای انجام شد و از آنها خواسته شد که بگویند از سرطان چه آموخته‌اند و روند درمان و بهبودی آنها چگونه بوده است. این مصاحبه‌ها بیست‌الی سی و پنج دقیقه طول کشیدند. روی هم رفته، این زنان ۷۹۶ استعاره‌ی زبانی منفرد تولید کردند (میانگین ۱۳۲ استعاره به ازای هر فرد). همه‌ی این استعاره‌های زبانی گوناگون تنها برخاسته از ۲۲ استعاره‌ی مفهومی مانند «سرطان مانعی در سفر زندگی است» و استعاره‌ی اولیه مانند «تأثیر عاطفی، تأثیر فیزیکی است» بودند. هفتاد و هفت درصد زبان استعاری زنان بازتابنده‌ی استعاره‌های پیکرینه بود، به این معنا که قلمرو مبدأ آنها (مانند موانع سفر) بیانگر جنبه‌ای از تجربه‌ی حسی-حرکتی آدمی است.

برای نمونه، زنان عبارت‌هایی مانند «از آن گذر کردن»، «بر آن غلبه کردن» و «رفتن به درون

نمایه موضوعی

| | |
|--|---|
| ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۷۱، | آ |
| ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۶، ۳۱۷، | آغازه ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۳، |
| ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۶ | آمیختگی مفهومی ۱۳، ۲۹، ۳۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴۷، |
| انگیزش تجربی ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹ | ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸-۱۲۲، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۰، |
| ب | ۳۱۷، ۳۳۱ |
| بازنمایی شناختی ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۹۲ | آمیختگی واژگانی ۲۸۰ |
| بافت‌زدایی ۲۵۱-۲۵۳، ۲۷۶، ۳۱۶ | آمیختگی زمینه‌ای ۱۲۱ |
| برجستگی ۲۳، ۳۵، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۲۳۰، ۲۷۵، ۲۷۷، | الف |
| ۲۷۹ | ارزش معنایی ۱۹، ۸۹ |
| برنمایی ۵۱-۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۲۷۸، ۳۱۱ | استانده‌سازی ۲۶۱ |
| بریافت ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۳۹، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۶۶، ۶۸، ۷۰، | استجاز ۲۰۴، ۲۰۵ |
| ۱۹۲، ۲۱۵، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۵۹، ۳۱۱، ۳۲۸ | استعاره‌کاوی انتقادی ۱۰۴، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۸ |
| بسامه ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۶۸-۷۰، ۷۵، ۸۹، ۹۵-۹۷-۹۹، | استعاره آمیخته ۳۷ |
| ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵-۱۵۱، ۲۶۲، ۲۸۰، | استعاره‌گفتمان ۱۵۹، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶ |
| ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۹ | استعاره مفهومی ۱۷، ۳۸، ۸۱-۸۴، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۵۹، |
| بنوازه ۱۸۰ | ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹-۱۷۶، ۱۷۹-۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، |
| بینادھنیت ۲۵۸، ۳۳۶ | ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۶، |
| بیناگفتمان ۳۱۴، ۳۱۷ | ۲۵۷، ۳۰۹ |
| پ | اشاره‌گر ۱۳۱، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷ |
| پایایی ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۷ | افزونگی ۱۵۰ |
| پایانه ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۳، | الگویابی ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰ |
| پسارایش ۲۵۱، ۲۵۸ | انتزاعی ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۴۸، ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۷۹، ۸۱، |
| | ۹۴، ۹۸، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، |
| | ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۷، ۲۲۵-۲۲۷، |

واژه‌نامه تخصصی فارسی به انگلیسی

| | |
|---------------------------------|----------------------|
| Onset | آغاز |
| Conceptual blending | آمیختگی مفهومی |
| Lexical blending | آمیختگی واژگانی |
| Grounded blend | آمیخته زمینه‌ای |
| Lexical disambiguation | ابهام‌زدایی واژگانی |
| Frequency effects | اثرات بسامد |
| Prototype effects | اثرات سرنمون |
| Centrality effects | اثرات مرکزیت |
| Socio-evolutionary | اجتماعی-فرگشتی |
| Borderline personality disorder | اختلال شخصیت مرزی |
| Negative politeness | ادب منفی |
| Semantic value | ارزش معنایی |
| Evaluation | ارزیابی |
| Standardization | استانده‌سازی |
| Metaphonymy | استجاز |
| Critical metaphor analysis | استعاره‌کاوی انتقادی |
| Mixed metaphor | استعاره آمیخته |
| Primary metaphor | استعاره اولیه |
| Complex metaphor | استعاره پیچیده |

| | |
|--|-----------------------|
| Phonological Neighbourhood Density (PND) | تراکم هم‌کناری واجی |
| Conceptual combination | ترکیب مفهومی |
| Partial compositionality | ترکیب‌پذیری جزئی |
| Simile | تشبیه |
| Composition | تشکیل |
| Iconicity | تصویر‌گونه‌گی |
| Imitative iconicity | تصویر‌گونه‌گی تقلیدی |
| Structural iconicity | تصویر‌گونه‌گی ساختاری |
| Generalization commitment | تعهد تعمیم |
| Profile determinant | تعیین‌کننده برنامه |
| Doodle task | تکلیف درودل |
| Lego task | تکلیف لگو |
| Prosodic stress | تکیه نوایی |
| Lexical strength | توان واژگانی |
| Lectal competence | توانش گویه‌ای |
| Modifier | توصیف‌گر |
| Conventionality | جاافتادگی |
| Entrenchment | جایگیری |
| Elaboration | جزئیات‌افزایی |
| Perspective | چشم‌انداز |
| Constructional polysemy | چندمعنایی ساختی |
| Multimodality | چندوجهیت |

| | |
|---|---|
| Social psychology | روان‌شناسی اجتماعی |
| Validity | روایی |
| Replicability | رونوشت‌پذیری |
| Social-pragmatic approach | رویکرد اجتماعی-کاربردشناختی |
| Recontextualizing approach | رویکرد بافت‌افزا |
| Construction-based approach | رویکرد ساخت‌بنیاد |
| Constructionist approach | رویکرد ساخت‌گرا |
| Structural-functional semiotic approach | رویکرد نشانه‌شناختی ساختارگرا-کارکردگرا |
| Complex systems approach | رویکرد نظام‌های پیچیده |
| Gesture | ریختک |
| Iconic gestures | ریختک‌های تصویرگونه |
| Figurative language | زبان آرایه‌ای |
| Cognitive sociolinguistics | زبان‌شناسی اجتماعی شناختی |
| Corpus linguistics | زبان‌شناسی پیکره‌ای |
| Social cognitive linguistics | زبان‌شناسی شناختی اجتماعی |
| Cognitive-functional linguistics | زبان‌شناسی شناختی-کارکردگرا |
| Folk linguistics | زبان‌شناسی عامیانه |
| Usage-based linguistics | زبان‌شناسی کاربردبنیاد |
| Ground | زمینه |
| Grounding | زمینه‌سازی |
| Indexical ground | زمینه‌نمایه‌ای |
| Pitch | زیر و بمی (صدا) |
| Resultative construction | ساخت برآیندی |

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| Caused motion construction | ساخت حرکت سببی |
| Ditransitive construction | ساخت دوگذرا |
| Argument structure construction | ساخت ساختار موضوعی |
| Item-based construction | ساخت عنصرینیاد |
| Phonological construction | ساخت واجی |
| Composite structure | ساختار آمیزه‌ای |
| Emergent structure | ساختار پیدایشی |
| Slots-and-fillers structure | ساختار شکاف و پرکننده |
| Graded category structure | ساختار مقوله درجه‌بندی شده |
| Component structure | ساختار مؤلفه‌ای |
| Cleft constructions | ساخت‌های اسنادی شده |
| Phraseological constructions | ساخت‌های گروه‌شناختی |
| Core constructions | ساخت‌های هسته‌ای |
| Figure-ground organization | سازمان نگاره-زمینه |
| Constructivism | سازه‌انگاری |
| Constituency | سازواری |
| Prototypicality | سرنمونی |
| Directionality | سویمندی |
| Mirror networks | شبکه آینه‌ای |
| Associative network | شبکه تداعی‌گر |
| Single-scope network | شبکه تک‌گستره |
| Double-scope network | شبکه دوگستره |
| Simplex network | شبکه ساده |
| Schema-instance network | شبکه طرح‌واره-نمون |

واژه‌نامه تخصصی انگلیسی به فارسی

| | |
|---|-------------------------------------|
| Abstracting | انتزاع‌سازی |
| Active zone | ناحیه فعال |
| After component | مؤلفه پسینی |
| Anchoring | مهاربندی |
| Area of focus | ناحیه کانون |
| Argument structure construction | ساخت ساختار موضوعی |
| Association | تداعی |
| Associative network | شبکه تداعی‌گر |
| Attitudinal metaphor | استعاره نگرشی |
| Automatization | خودکارسازی |
| Autonomous syntax | نحو خودگردان |
| Before component | مؤلفه پیشینی |
| Blended space | فضای آمیخته |
| Borderline personality disorder | اختلال شخصیت مرزی |
| Bounded | کرانمند |
| Bounding | کرانمندی |
| British Association for Counseling and Psychotherapy (BACP) | انجمن مشاوره و روان‌درمانی بریتانیا |
| British National Corpus (BNC) | پیکره ملی بریتانیا |

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| Career of Metaphor theory | پیشه‌نظریه‌ استعاره |
| Categorization | مقوله‌بندی |
| Caused motion construction | ساخت حرکت سببی |
| Centrality effects | اثرات مرکزیت |
| Centre-periphery | کانون-کناره |
| Chunking | قطعه‌بندی |
| Cleft constructions | ساخت‌های اسنادی‌شده |
| Cliché metaphor | استعاره‌ قالیبی |
| Coda | پایانه |
| Cognitive-Behavioural Therapy (CBT) | درمان شناختی-رفتاری |
| Cognitive construal | بریافت شناختی |
| Cognitive critical discourse studies | گفتمان‌پژوهی انتقادی شناختی |
| Cognitive domain | قلمروی شناختی |
| Cognitive-functional linguistics | زبان‌شناسی شناختی-کارکردگرا |
| Cognitive grammar | دستور شناختی |
| Cognitive poetics | شعرشناسی شناختی |
| Cognitive representation | بازنمایی شناختی |
| Cognitive semantics | معناشناسی شناختی |
| Cognitive sociolinguistics | زبان‌شناسی اجتماعی شناختی |
| Collective noun | اسم جمع |
| Communicative intentions | مقاصد ارتباطی |
| Complex metaphor | استعاره پیچیده |
| Complex schematic unit | واحد طرح‌واره‌ای پیچیده |
| Complex systems approach | رویکرد نظام‌های پیچیده |
| Component structure | ساختار مؤلفه‌ای |

| | |
|----------------------------------|----------------------|
| Composite structure | ساختار آمیزه‌ای |
| Composition | تشکیل |
| Compression | فشرده‌سازی |
| Conceptual blending | آمیختگی مفهومی |
| Conceptual combination | ترکیب مفهومی |
| Conceptual construal | بریافت مفهومی |
| Conceptual integration | یکپارچه‌سازی مفهومی |
| Conceptual metaphor | استعاره مفهومی |
| Conceptual Metaphor Theory (CMT) | نظریه استعاره مفهومی |
| Conceptual reification | چیزانگاری مفهومی |
| Conceptualizer | مفهوم‌ساز |
| Constituency | سازواری |
| Construal | بريافت، تعبير |
| Construction-based approach | رویکرد ساخت‌بنیاد |
| Construction grammars | دستورهای ساخت |
| Constructional coercion | تحمیل ساختی |
| Constructional polysemy | چندمعنایی ساختی |
| Constructional semantics | معناشناسی ساختی |
| Constructionist approach | رویکرد ساخت‌گرا |
| Constructivism | سازه‌انگاری |
| Container metaphor | استعاره ظرف |
| Contemporary theory of metaphor | نظریه استعاره معاصر |
| Context-induced extension | گسترش بافت‌انگیز |
| Contiguity | مجاورت |
| Contractability | تجزیه‌پذیری |

| | |
|--|------------------------------|
| Conventional metaphor | استعاره جافتاده (متعارف) |
| Conventionality | جافتادگی |
| Conversation Analysis | گفتگو کاوی |
| Core component | مؤلفه کانونی |
| Core constructions | ساخت‌های هسته‌ای |
| Corpus of Contemporary American English (COCA) | پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر |
| Corpus linguistics | زبان‌شناسی پیکره‌ای |
| Correspondence | همتابی |
| Critical metaphor analysis | استعاره کاوی انتقادی |
| Cross-space mapping | نگاشت بینفضایی |
| Cultural anthropology | انسان‌شناسی فرهنگی |
| Cultural keywords | کلیدواژه‌گان فرهنگی |
| Cultural models | انگاره‌های فرهنگی |
| Cultural relativity | نسبیت فرهنگی |
| Decontextualization | بافت‌زدایی |
| Deixis | اشاره‌گر |
| Deontic modality | وجهیت اخلاقی |
| Directionality | سویمندی |
| Discourse goals | هدف گفتمان |
| Discourse metaphor | استعاره گفتمان |
| Discourse strategy | راهبرد گفتمانی |
| Distributional classes | طبقه‌های توزیعی |
| Ditransitive construction | ساخت دوگذرا |

| | |
|-------------------------------------|-----------------------|
| Domain Availability Principle (DAP) | اصل دسترس‌پذیری قلمرو |
| Domain-specific | قلمروویژه |
| Double-scope network | شبکه دوگستره |
| Doodle task | تکلیف درودل |
| Ecological motivation | انگیزش بوم‌شناختی |
| Elaboration | جزئیات‌افزایی |
| Embodied cognition | شناخت پیکرینه |
| Embodied realism | واقع‌گرایی پیکرینه |
| Embodied simulation | هماندسازی پیکرینه |
| Embodiment | پیکرینگی |
| Emergent governing principles | اصول پیدایشی حاکم |
| Emergent structure | ساختار پیدایشی |
| Encyclopaedic knowledge | دانش دانش‌نامه‌ای |
| Entity | هستار |
| Entrenchment | جایگیری |
| Epigenetic system | نظام اپی‌ژنتیک |
| Epistemic meaning | معنای معرفت‌شناختی |
| Evaluation | ارزیابی |
| Evidentiality | گواه‌نمایی |
| Exemplar-based analysis | |
| Exemplar theory | نظریه سرمشق |
| Experiential correlation | همبستگی تجربی |
| Experiential focus | کانون تجربی |
| Experiential gestalt | گشتالت تجربی |